

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

گزارشها	Reports
---------	---------

گزارشگران پورتال – کانادا

۱۱ مارچ ۲۰۱۳

بخشی از گزارش پلتاک «اتحاد زنان آزادیخواه»

«اتحاد زنان آزادیخواه» امروز نهم مارچ ۲۰۱۳، روز هشتم مارچ (روز جهانی زن) را به گویندگی یک تن از اعضای فعال این نهاد خانم آزاده در پلتاک برگزار نمود.

برنامه از ساعت دو بجۀ بعد از ظهر آغاز و تا ساعت شش بجۀ شام ادامه یافت. در آغاز پروگرام نخست رحیمه توخی شاعر مردمی و مبارز انقلابی بعد از سخنانی مختصر دو پارچه سروده اش را قرائت نمود که با ارسال پیامها و گلایه‌های سرخ بدرقه گردید.

سخنرانان در این برنامه سارا نیکو، سهیلا دهماسی، سوما کاپوینی و نورایمان قهاری در رابطه با زن سخنرانی نمودند.

اینک متن سخنان و دو سروده از خانم رحیمه توخی یک تن از اعضای «اتحاد زنان آزادیخواه» که در پلتاک خوانده شد همراه با متن سخنان پر محتوی و آموزنده سهیلا دهماسی که در پلتاک قرائت شد، به «پورتال افغانستان آزاد – ازاد افغانستان» ارسال گردید. امید رفقاه هر چه زوتر کل گزارش پلتاک را به پورتال بفرستند که به دست نشر سپرده شود.

سخنران رحیمه توخی:

سلام های پر حرارت به تمام گردانندگان پالتاک و اشتراک کنندگان تقدیم باد! نخست از همه، هشتم مارچ سالروز جهانی زن را به تمام زنان ستمدیده جهان، به خصوص به زنان مظلوم و دربند و زنجیر بسته دین و مذهب در کشور افغانستان اشغال شده توسط امپریالیسم جنایتکار امریکا و شرکاء و دولت دست نشانده اش به رهبری کرزی خاین و میهن فروش و زنان تحت اشکال ستم توسط آخوند های بی فرهنگ، وحشی و فاقد صفات عالی انسانی که در وابستگی خائنه و خفتبار با امپریالیسم و سر مایه داری جهانی قرار داشته و تمام عرصه های حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را به مردم شریف و شجاع ایران، به خصوص به زنان نجیب و مبارزش تنگ و تنگتر ساخته است؛ از صمیم قلب تبریک و تهنیت می گویم.

به همین مناسبت دو سروده را که بازتاب نگرش من از ستم به زن در برشهای خاص زمانی است، تقدیم شما عزیزان می نمایم. رحیمه توخی

رحیمه توحی نخست سروده « زنی پای به زنجیر... » اش را خواند .- این سروده به تاریخ ۸ مارچ روز جهانی زن در پورتال انتشار یافت استو این هم لینک آن-

<http://www.afgazad.com/Zane-Pishtaz/030813-RT-Zany-Paai-Ba-Zanjier.pdf>

در پی آن سروده دومی تحت عنوان " دخترک " را قرائت نمود

دخترک ...

شبی بود پر اضطراب و درد انگیز و ظلمتبار
مشاطه تزئین می کرد ، دخترک با نقش و نگار
فضای خانه آگنده از ساز و رقص و سرود
پیره مرد بهر رام کردن صیدش می خواند درود
همه داشتند نجوا و سرگوشی ها
که عقد دختر نابالغ نباشد روا
اشک ندامت و غم ، زچشمان مادر چکید
از آن لحظه که چین های جبین داماد بدید
زحیرت و وحشت ، مو بر تنش راست شد
سرا پایش ، آتش گرفت و به فریاد شد
نگاه پیره مرد چون دشنه ، قلب دردمندش درید
دریغاکه از فقر و تنگدستی ، کودکش به زر خرید
چنگ بر رخسار زد ، غریو و غوغا کرد
اهل محفل از " راز نهانش " آگاه کرد
مرا فقر و ظلم شوهر ، وادار بدین کار کرد
مرا خویش و قوم و بیگانه ، ملامت سار کرد
" ملا کگ " نکاح پیره مرد با کودک بسته کرد
کین وصلت ، پدر را سرافکنده و شرمنده کرد
لحظه زفاف کفتار ، با دخترک رسید
سپیده با خنجری خشم ، خرگاه شب درید
مرغی بال بسته ، زچنگال کرگس رست
سحرگه بر چشم بازش قطره خونی حلقه بست
مرگ بر امپریالیزم ! زنده باد کمونیزم !

☆☆☆☆☆

متن سخنان سهیلا دهماسی (عضو فعال اتحاد زنان آزادیخواه)

ستم و خشونت بر زن و راهکارها

با سلام، و با تبریک روز جهانی زن به همه شما دوستان و رفقاء! و با تشکر از این که با حضور خودتان امکان برگزاری این مراسم را مهیا کردید.

امسال زنان ایران و جهان در حالی روز زن را گرامی می دارند که سرمایه داری جهانی همراه با رژیم های وابسته دیکتاتور به جنگ و کشتار و استثمار مردم زحمتکش مناطق مختلف دنیا ادامه می دهند، و در کشور ما ایران، حاکمیت رژیم سرمایه داری وابسته و نفوذ قدرت های امپریالیستی، زندگی طبقه کارگر و توده های زحمتکش به خصوص زنان را بیش از پیش به ورطه سقوط و تباهی کشانده است. در مقابل ما شاهد مبارزه پیگیر کارگران و زحمتکشان و به خصوص زنان تحت ستم در ایران و منطقه در مقابل دشمنانشان هستیم. مبارزه و مقاومت زنان چه در ایران و چه در سطح جهان در مقابل ستمگرائشان امروز آنقدر برجسته است که توضیح و یا حتی بر شمردن آماری آنها وقت زیادی را می طلبد. به هر حال من در این بخش از برنامه سعی می کنم بحث را بیشتر در مورد علت یا علت های ستم بر زن و راهکارهای مربوط به این امر متمرکز کنم.

ریشه ستم بر زن چیست؟

مسلم است که برای پایان دادن به خشونت و ستم علیه زنان، باید ریشه های آن را شناخت و هدف قرار داد. باید دانست که چرا زنان تحت ستم قرار دارند و چه کسانی از ستم و خشونت علیه زنان سود می برند.

وقتی که صحبت از ستم بر زنان و ریشه اصلی آن می شود، دو نوع بحث درمی گیرد. برخی، که فمینیست ها را نیز شامل می شوند، روبناهایی مانند گفتمان و فرهنگ و مذهب و قوانین و ... غیره را ریشه فرودستی زنان می دانند. اما ما مارکسیست ها زیربنای اقتصادی را ریشه ستم بر زن دانسته و روبناهای گفتمان و فرهنگ مردسالارانه و سیستم حقوقی و ... غیره را نتیجه آن می دانیم، نه ریشه آن. ما معتقدیم که از آنجا که مالکیت خصوصی و جامعه طبقاتی عامل ستم بر زن است، رهایی کامل زنان از ستم جنسیتی (و هر نوع ظلم و ستم دیگر) با سرنگونی سیستم طبقاتی امکان پذیر خواهد شد.

با مراجعه به منابع تاریخی علمی، می بینیم که با ایجاد مالکیت خصوصی و ظهور جوامع طبقاتی، ستم بر زن نیز به عنوان بخشی از ستم های مختلف اقتصادی- اجتماعی طبقات حاکم علیه طبقات تحت ستم، به وجود آمد. در اینجا من با تکیه بر کتاب انگلس، "منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت" سعی می کنم به طور کاملاً خلاصه و کلی ابتداء دوره هائی که خانواده در طی تاریخ طی کرده است را یادآوری کنم و بعد شرایطی که منجر به تحت ستم قرار گرفتن زن شد را توضیح دهم.

خانواده در جوامع ماقبل طبقاتی

انگلس در کتاب خود تکامل خانواده را توضیح داده و شرح می دهد که "خانواده" کمون های اولیه (جوامع ماقبل طبقاتی) هیچ شباهتی به خانواده امروزی نداشتند. خانواده در کمون های اولیه، رابطه گروهی از افراد غالباً هم خون بود. این رابطه، یک نوع رابطه کار و تولید و تلاش برای ادامه بقا بود. به طوری که شرط بقای فرد، تلاش او در جهت حفظ بقای جمع بود؛ و به عکس، بقای جمع هم وابسته به حمایت از فرد و حفظ بقای او بود. رابطه زوج های زن و مرد در چهارچوب این خانواده، رابطه ای غالباً موقت بود و هیچ تأثیری هم روی موقعیت اقتصادی زن، مرد، یا کودکان نمی گذاشت.

انگلس توضیح می دهد که این رابطه زوج ها (که برای سهولت بحث، آن را "خانواده" می نامیم اما با خانواده امروزی تفاوت بسیاری داشته) انواع مختلفی را طی کرده است. در ابتداء قاعده و قانون و معیاری برای این رابطه وجود

نداشته، اما به تدریج دچار تحولاتی شده و به رابطه ثابت یک زن و مرد در چهارچوب جامعه غیرطبقی، تبدیل شده. اما این ثابت بودن به معنای دائمی بودنش نبود. زیرا که رابطه یک زوج در جوامع ماقبل طبقی می توانسته آزادانه توسط هرکدام از دو نفر قطع شود.

و نکته مهم این است که شکل تکامل خانواده به شرایط اقتصادی و اقلیمی جامعه بستگی داشته است. نیاز اساسی انسان های اولیه، ادامه بقاء در شرایط زیستی بسیار دشوار آنها بود. روابط اجتماعی (و رابطه میان زن و مرد) نیز بر اساس شرایط زیستی و به گونه ای انتخاب و سازماندهی می شد که هرچه بیشتر و بهتر در خدمت برآورده شدن آن نیاز اساسی انسان، یعنی ادامه بقاء، به کار گرفته شوند.

خویشاوندی بر اساس حق مادری

خانواده مردسالار جامعه سرمایه داری، از ابتدای جوامع بشری وجود نداشته است. در جوامع ماقبل طبقی (که جمع آوری دانه و میوه گیاهان به اشکالی از کشاورزی تبدیل شده و شکل عمده تهیه غذا بود) خویشاوندی از طریق داشتن مادر مشترک (که انگلس آن را "حق مادری" می نامد) سنجیده می شد.

انگلس به روشنی توضیح می دهد که این "حق مادری" شیوه سازماندهی جامعه بود، شیوه ای بود که افراد از طریق آن به جامعه ربط پیدا می کردند و رابطه ای میان جمع و فرد ایجاد می شد، و نباید آن را با اعمال قدرت و هیرارشی قدرت در جوامع طبقی اشتباه گرفت. نباید حق مادری را با "مادرسالاری" یا "زن سالاری" اشتباه گرفت. در جوامع "حق مادری"، قدرت زن و مرد در تصمیم گیری های اجتماعی با هم برابر بود. جنسیت افراد هیچ نقشی در موقعیت اجتماعی آنها و قدرت تصمیم گیری شان نداشت. موقعیت فرد در جامعه فقط بستگی داشت به این که تا چه حد در تأمین نیاز جامعه تلاش می کرد، و چگونه وظیفه خود به عنوان فردی از آن جامعه را برای ادامه بقای جامعه انجام می داد. از این روست که ما در قبایلی که در نقاط غیرقابل دسترس دنیا کشف شده اند، و یا در میان سرخپوست ها و اسکیموها، می بینیم که در برخی قبایل زنانی که دارای مهارت ها و توانائی های فیزیکی و فکری بیشتری هستند و فعالیت هایشان برای قبیله اهمیت بیشتری داشته، به عنوان رهبران و رؤسای قبیله انتخاب شده اند.

کوتاه بودن عمر جامعه طبقی و ستم بر زن، در مقایسه با عمر طولانی جوامع اولیه

انسان در گذار از قلمرو حیوانیت به قلمرو انسانیت، بیشتر عمر خودش را در دوران جوامع بی طبقه اولیه گذرانده است. جوامع طبقی فقط ۸ هزار یا ۱۰ هزار سال پیش به وجود آمدند. درحالی که انسان اولیه (هومو سپینس Homo sapiens) و قبل از آن حدود ۲۰۰،۳۰۰ هزار سال پیش، با طی یک پروسه تکاملی، به وجود آمد. از این نتیجه می گیریم که انسان بیشتر عمر خودش را در جامعه بدون طبقه گذرانده که از ستم بر زن خبری نبوده است. بنابراین، این نظر بورژوائی (و نظر مذاهب) که زن همیشه تحت سلطه مرد بوده، اشتباه است.

چه عواملی باعث قدرت گیری مرد شد؟

و تحت ستم قرار گرفتن زن چه رابطه ای با به وجود آمدن جامعه طبقی دارد؟

با تکامل جوامع ماقبل طبقی، خانواده به عنوان نهادی اجتماعی اولین بار در منطقه "خاورمیانه" و "شرق دور" کنونی که از خوش آب و هواترین مناطق کره زمین بوده شکل گرفت. در این مناطق به تدریج کشاورزی و شبنانی و دامداری رشد کرد، و جوامع روستائی در ساحل رودخانه های بزرگ شکل گرفتند. وقتی تولیدات و ثروت این جوامع خیلی رشد کرد، تضادهائی در جامعه نیز به وجود آمدند که منجر به تغییرات اجتماعی عظیمی در درون آنها شد.

نیروی کار مردها در کشاورزی و شیبانی به تدریج بازدهی فراوانی یافت و میزان تولیداتش خیلی بیشتر از مقدار نیازهای کوتاه مدت قبیله شد. این تولیدات مازاد بر احتیاج که در داد و ستد پایاپای مانند پول امروز عمل می کرد و ثروت و سرمایه آن زمان محسوب می شد؛ منجر به انباشت ثروت برای خانواده هائی که کنترل آن را در دست داشتند؛ شد.

تولید برای استفاده متعلق به کل جامعه بود، اما تولید مازاد که در ابتداء متعلق به جامعه بود، به تدریج تحت تسلط خانواده های خاصی و در دست مردان که به وجود آورنده آن بودند، در آمد.

به تدریج توسعه و پیشرفت های جدیدی حاصل شد. داد و ستد تولیدات مازاد بر احتیاج منجر به به وجود آمدن مشاغل جدید تخصصی مثل "تجارت" شد، حاصلخیزترین زمین ها خصوصی شدند، جنگ ها برای گرفتن ثروت (تولیدات مازاد) دیگر قبایل و کنترل داد و ستد درگرفتند، در قبایل همخون نیز رقابت و درگیری بر سر کنترل تولید مازاد درگرفت، و منجر به تشکیل خانواده کوچکتر به مثابه واحد اقتصادی و تمایز منافع آن با منافع قبیله شد. حوزه زندگی فردی و اجتماعی از هم جدا شدند، سیاست و دستگاه های سیاسی که هسته های اولیه دولت ها بودند به وجود آمدند، موقعیت و مقام و منزلت اقتصادی پدید آمد و در طبقات تجلی یافت.

انتقادی رسمی زنان جزئی از این پروسه انتقال به جامعه طبقاتی بود. ازدیاد ثروت که توسط مرد صورت گرفته بود باعث آن شد که مرد در موضع برتر از زن قرار گیرد، اما این وضع در شرایطی بود که هنوز حق مادری یا برجا بود و فرزندان از پدر ارث نمی بردند. تمرکز مازاد تولید در دست مرد این انگیزه را برای مرد به وجود آورد که با منسوخ کردن حق مادری، امکان انتقال ثروتش را به فرزندان خود به دست آورد. در این مورد انگلس می نویسد: بر افتادن حق مادری، شکست جهانی- تاریخی جنس مؤنث بود. مرد فرمانروائی خانه را نیز به دست آورد؛ زن تنزل مقام یافت، برده شد، بنده شهوت مرد، و ابزاری صرف برای تولید فرزندان." و توضیح می دهد که این موضع تنزل یافته زن هر چقدر هم که در طول اعصار آراسته و دستکاری شده ولی همچنان تا به امروز ادامه دارد.

بنابراین، اگر این واقعیتی است که در دوران ماقبل تاریخ، ستم جنسیتی کاملاً ناشناخته بود و فقط همزمان با ظهور مالکیت خصوصی و جوامع طبقاتی و برده داری، به وجود آمد، در نتیجه برای از بین بردن ستم جنسیتی باید ریشه آن یعنی مالکیت خصوصی و جوامع طبقاتی را از بین برد. این راهی است که مارکسیست ها در جلوی پای زنان برای رهایی از هرگونه ستم و خشونت قرار می دهند.

ولی می دانیم که در جنبش زنان، نیروهای فمینیستی هستند که راه های دیگری را ارائه می دهند. این نیروها در کل مسبب اصلی تحت ستم قرار گرفتن زن را موجودی از نظر آنها متجاوز و خشن و ذاتاً پلید به نام "مرد" معرفی می کنند و "زن" ظریف و مهربان و صلح جو را به مبارزه با آن جنس پلید فرا می خوانند. در پشت موجود تخیلی "مرد ذاتاً پلید" در نظرات فمینیستی، موجود پلید واقعی یعنی مالکیت خصوصی و جامعه طبقاتی و سرمایه دار، پنهان می ماند.

زنان کمونیست به همه زنان تحت ستم می آموزند که تنها در اتحاد با طبقه کارگر برای نابودی سیستم سرمایه داری است که می توانند به آزادی دست یابند. ولی فمینیست ها همه زنان را بدون وابستگی طبقاتی شان به اتحاد با هم فرا می خوانند. به همین خاطر جایی که زنان کمونیست زنان طبقه کارگر را به اتحاد با مردان طبقه کارگر فرا می خوانند، زنان فمینیست آنها را به اتحاد با زنان بورژوا علیه مردان تشویق می کنند.

فمینیست ها خواسته های عمومی زنان را در چهارچوب حفظ سیستم طبقاتی مطرح می کنند. به همین خاطر در حالی که حتا از طبقه کارگر و سوسیالیسم و غیره هم حرف می زنند ولی در عمل دیده می شود که حتی شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را کنار گذاشته و صرفاً خواهان لغو قوانین ارتجاعی آن می گردند. به طور کلی می کوشند

خواسته های زنان کارگر و زحمتکش را در حد رفرم های کوچکی که زنان بورژوا در چهارچوب جامعه طبقاتی طلب می کنند، تقلیل دهند و از این طریق انرژی مبارزاتی زنان را از بین می برند.

مسلم است که باید خواست های به حق زنان را هر چه دقیق تر مطرح کرده و برای تحقق آنها مبارزه کرد. ولی بحث اصلی این است که جز با مبارزه برای از بین بردن جامعه طبقاتی کنونی یعنی سیستم سرمایه داری حاکم بر جامعه نمی توان به آزادی واقعی زنان دست یافت. چرا که ستم جنسیتی با ستم طبقاتی گره خورده است. قدم اول این راه نیز مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است که زنان و مردان مبارز باید دست در دست هم آن را به پیش ببرند.

*- حضار در پلتاک، هم در جریان سخنرانی «سهیلا دهماسی» و هم در ختم آن با ارسال گل های قرمزین، حمایت خویش را از سخنران و محتوای صحبت وی ابراز می داشتند.